

وظایف عذری کادر پزشکی

به مناسبت بحث وظایف عذری برای بیماران، پزشکان و مرتبطين با آنها در مورد وظایف شخص احرص صحبت کردیم. اما همان طور که در ابتدا گفتیم بحث ما در رابطه با وظایف معذورین پزشکی است. ممکن است تصور شود این بحث یک بحث عام است که به مسائل پزشکی اختصاص ندارد. اما این تصور باطل است.

توضیح مطلب:

برخی از وظایف عذری، وظایف مطلق معذور است و در آنها بیمار یا پزشک خصوصیتی ندارد مثلاً فاقد آب باید تیمم کند فرقی ندارد بیمار باشد یا پزشک یا شخص دیگر. یا مثلاً کسی که قدرت بر ایستادن در نماز ندارد باید نمازش را نشسته بخواند تفاوتی ندارد بیمار باشد یا پزشک یا شخص دیگر. بحث از این وظایف به فقه پزشکی مرتبط نیست.

اما برخی موارد است که وظیفه پزشکی یا مناسبات آن موجب عذری در انجام عمل است. مثلاً بیمار بد حل به جراحی نیاز دارد یا بیمار بد حالی که باید با آمبولانس منتقل شود، و پزشک یا راننده آمبولانس نمی‌تواند وظیفه شرعی خودش را در ضمن انجام وظیفه پزشکی‌اش انجام بدهد. مثلاً پزشک یا راننده آمبولانس اگر نماز بخواند احتمال مرگ بیمار وجود دارد این موارد جزو مسائل فقه پزشکی است. پس مسائلی که شخص اگر بخواهد به وظیفه پزشکی خودش عمل کند نمی‌تواند به وظیفه اختیاری شرعی عمل کند، جزو مسائل فقه پزشکی است.

البته در مثل مواردی که احتمال مرگ و تلف نفس وجود دارد شاید مساله فی الجمله (مثل جایی که بیمار مسلمانی است که احتمال مرگ او وجود دارد) روشن باشد اما در غیر موارد حفظ حیات مساله روشن نیست. مثلاً خانمی است که در حال وضع حمل است و اگر پزشک دیرتر به او رسیدگی کند نمی‌میرد اما درد زیادی را باید تحمل کند. آیا پزشک یا ماما یا پرستار مجاز است در این صورت وظیفه اختیاری را ترک کند و وظیفه اضطراری را انجام بدهد؟ ممکن است گفته شود پزشک یا ماما و پرستار و ... در این موارد مضطر نیست تا مجاز باشد وظیفه اضطراری انجام بدهد خصوصاً در مواردی که پزشک یا ماما و پرستار و ... منحصر در این شخص نباشد. این مسائل نه فقط از جهت جواز انجام وظیفه عذری، بلکه از جهت مشروعیت تصدی مسئولیت پزشکی هم محل بحث است که البته ما به برخی مسائل مرتبط قبلاً در ضمن مباحث فقه پزشکی اشاره کرده‌ایم.

در جایی که حفظ حیات کسی بر انجام وظیفه پزشکی متوقف باشد و بین انجام وظیفه پزشکی و انجام وظایف اختیاری تزامم شکل بگیرد، حفظ حیات مقدم است و در تزامم بین وجوب حفظ حیات نفس محترم و سایر وظایف، حفظ نفس محترم اهمّ و مقدم است. این مورد از موارد تزامم اصطلاحی است و

اگر مکلف به وظیفه اهمّ عمل نکند، تصحیح عمل مهم بر ترتب یا راه‌های جایگزین آن متوقف خواهد بود و اگر کسی وظیفه اهمّ و مهم را ترک کند مستحق دو عقوبت است (به بیانی که در مباحث ترتب مفصل بیان کرده‌ایم).

اما در غیر موارد حفظ حیات باید در مساله تفصیل داد:

گاهی وظیفه پزشکی، وظیفه‌ای است که پزشک حتماً به آن مکلف نیست مثل بسیاری از جراحی‌های پلاستیک و زیبایی، در این موارد حتماً مجاز به ترک وظیفه اختیاری و انجام وظیفه اضطراری نیست و در ترک وظیفه اختیاری عاصی است و اصلاً امر اضطراری ندارد تا عمل اضطراری او صحیح باشد و بر فرض هم که مضطر بشود چون اضطرار به اختیار است عاصی است هر چند وظیفه اضطراری او صحیح باشد. وظیفه اضطراری مشروط به عذری است که مکلف نسبت به آن تکلیف داشته باشد و در فرضی که مکلف نسبت به عمل الزام ندارد، وظیفه اضطراری مشروع نیست. و اجاره‌ای که در این صورت واقع شود، باطل است از این جهت که وجوب وفای به آن اجاره مستلزم معصیت است و صحت معاملات منوط به این است که مستلزم معصیت هم نباشد چون نمی‌تواند در عین لزوم انجام وظیفه شرعی وفای به این عقد هم لازم باشد. انعقاد این عقد یعنی شخص مأمور به وفای به آن باشد و وفای به آن مستلزم معصیت و عمل حرام است و معقول نیست هم وفای به اجاره لازم باشد و هم انجام وظیفه اختیاری لازم باشد و احکام الهی قبل از التزامات شخصی است، «شرط الله قبل شرطکم».

درست است که حرمت با صحت معامله منافاتی ندارد اما معقول نیست شارع وفای به معامله را تکلیفاً واجب بداند و در عین حال انجام وظیفه‌ای که با وفای به معامله مزاحم است را هم واجب بداند. این مورد از موارد تزاحم است و اگر کسی بتواند ترتب را تصویر کند می‌توان معامله را بر اساس ترتب تصحیح کند که در جای خودش بحث کرده‌ایم و البته مثل مرحوم آقای خویی اگر چه ترتب را در این موارد معقول می‌داند اما دلیل امضای معاملات را از اثبات ترتب قاصر می‌داند از این جهت که مجعول در ادله امضاء همان چیزی است که متعاقدين انشاء می‌کنند و آنچه متعاقدين انشاء می‌کنند امر غیر ترتبی است.

اما اجرتی که بر عمل بگیرد مثل اجرت بر عمل حرام نیست چون عملی که بر آن اجیر شده است معصیت نیست بلکه ملازم با معصیت است و متلازمین لازم نیست حکم واحد داشته باشند. لذا اجاره باطل است اما عمل محترم است و لذا پزشک مستحق اجرت المثل یا کمترین از اجرت المثل یا اجرت المسمی است (بر اساس تفصیلی که در کتاب اجاره و برخی مسائل پزشکی اشاره کرده‌ایم).

آنچه گفتیم در فرضی بود که عمل فی حدّ نفسه مباح است اما پزشک موظف به انجام آن عمل نیست.